

واقعا چهره ی زیبایی داشت، احساس می کردم نباید بره؛ انگاری ناراحت شده بود از اینکه دستش رو گرفته بودم.

...oh,sorry...I didn't want to bother you-

(اوه، عذر می خوام... نمی خواستم اذیتت کنم.)

سر خم کرد و مشغول گفتن شد.

دانیار: این چه حرفیه...

خودم رو مظلوم کردم و بهش خیره شدم.

?Can you take me too-

(میشه منم ببری؟)

دانیار: کجا ببرمت خانم؟

I have no one in this country Take me to your house, I -

...have money, a lot of money

(من در این کشور کسی رو ندارم، من رو به خونه ی خودت ببر، من

پول دارم، پول زیاد...)

لحظه ای خندید و بهم خیره شد؛ سر بلند کرد و نفس عمیقی کشید.

دانیار: بسوزه پدر خوشگلی، لا اله الا الله...

سعی کردم جلوی خودم رو بگیرم تا لبخندی که کم کم داشت از سر پیروزی، روی لب هام نمایان می شد از تیر راس دیدش پنهان بمونه.

!please-

(لطفا!)

دانیار: همیشه، من یه مادر بزرگ دارم که خیلی سخت گیره، ممکن به مشکل بر بخوریم.

I promise to be polite-

(قول میدم مودب بمونم)

خندید.

دانیار: پاشو، پاشو بریم.

?where-

(کجا؟)

دانیار: می‌برمت یه جای امن که بتونی یکم زندگی کنی.

خوشحال بلند شدم، خواستم دستش رو بگیرم که دو دستش دور جعبه ی کوچکی حلقه شد.

نگاهی بهم انداخت و اشاره کرد گوشه ی رو ببرم نزدیک تر، انجام دادم که مشغول حرف زدن شد.

دانیار: اینجا دست دادن با نامحرم گناه، شیطونی نکن.

?You mean you are not allowed to kiss and hug-

(یعنی شما مجاز به بغل کردن و بوسیدن نیستید؟)

دانیار: نه...

خندیدم که متوجه نگاه خیره اش به چشم هام شدم.

?Are my eyes beautiful-

(چشمام قشنگن؟)

اخماش درهم شد.

دانیار: تو یه غریبه ای دختر خانم، منم همینطور، لطفا پسری حد و حدود  
هایی رو رعایت کن و چند وقتی با فرهنگ ما ایرانی ها زندگی  
کن، اگر تو محله ی معتادا نبودیم هیچ وقت نمی بردمت خونه ی  
خودم، اینجا جای خطرناکی و ممکن اگه تنها بمونی پیرمردای معتاد و  
خمار اینجا یه بلایی سرت بیارن یا از زیباییت خرج مواد مخدرشون  
رو جور کنن، پس قدر بدون و چند روزی رو مهمون مادر من باش.

اسکین 98